



رفع فقر؛ هدف توسعه هزاره

الهام اسلامی نسب

یکی از مشکلات جوامع امروز مشکل فقر است. فقر یعنی این که نیازهای اولیه افراد تامین نشود و حیات آنان به خطر افتد. اما فقر به شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر کشور بستگی دارد. اقسام فقر شامل: فقر جسمی، فرهنگی، روحی و مالی است که پیامدهای مخرب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به همراه دارد. بی شک رفع زمینه‌های پیدایش این پدیده، بهترین راه پیشگیری و درمان آن است. امروزه این مساله آن قدر در حیات اقتصادی کشورها نقشی اساسی را بازی می‌کند که علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی نیز به شناسایی عوامل و رفع آن می‌پردازند.



معضل فقر از ابتدای زندگی بشر یکی از مسایل مهم زندگی اجتماعی بوده است که هم در گذشته و هم در زمان کنونی مورد توجه علما و دانشمندان مذهبی، فلاسفه، اندیشمندان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جست‌وجوگران اصلاحات اجتماعی-اقتصادی بوده است. می‌توان گفت پدیده فقر به لحاظ نسبی بودن همیشه همراه زندگی بشر بوده است؛ چرا که با تحول سبک زندگی و ساختمان اقتصادی-اجتماعی جوامع، انسان‌ها امکان بهره‌مندی متساوی از درآمدها، امکانات و تسهیلات زندگی را نمی‌یابند و به عبارتی توزیع درآمد بین آنان به صورت مساوی انجام نمی‌گیرد.

فقر چیست؟

فقر پدیده‌ای است که در سطح عموم به طور خوبی شناخته شده است ولی با این حال وحدت نظری در باب این امر که فقر واقعاً چیست و چه کسی فقیر محسوب می‌شود وجود ندارد. اما به طور کلی فقر چیست؟

در حدود ۱۶۰ سال پیش، "پردن" فیلسوف و اقتصاددان در کتابی به موضوع فلسفه پرداخت و نتیجه گرفت که فقر از عدم اعتنا و اجرای عدالت جامعه به ارزش کار مردم ناشی می‌شود، اما مارکس

نابرابری است، نمی‌توان معضل فقر را جدا از نابرابری‌ها و قشربندی‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار داد. تاکنون فقر از زوایای گوناگونی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. عمده‌ی این مطالعات بیشتر از منظر اقتصادی بوده، بدین معنا که این گونه مطالعات معمولاً یک فرآیند یکنواخت را دنبال کرده، از تعریف اقتصادی فقر شروع و شاخص‌هایی را برای

چندی بعد کتاب معروف خود تحت عنوان "فقر فلسفه" را به رشته تحریر درآورد که در آن نظریات پردن را مورد نقد قرار داد. امروزه جامعه‌شناسان معضل فقر اقتصادی را در ارتباط با ساخت وسیعتر جامعه، یعنی نابرابری‌های اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. نظر به این که فقر نتیجه نابرابری‌های اجتماعی و به نوبه خود تداوم بخش

اندازه‌گیری فقر مطلق و فقر نسبی ارایه می‌دهند. مقیاس‌های فقر بر سه مفهوم مرتبط، اما جدا از یکدیگر تمرکز دارد. "فقر مطلق" این مفهوم به سطح درآمد پولی سرانه کشورها (غالباً بر حسب دلار ایالات متحده آمریکا) که تصور می‌شود برای دستیابی به چیزهایی که از بابت ادامه حیات در سطح حداقل قابل قبول لازم هستند، اشاره دارد.

"فقر نسبی" این مفهوم توسط بانک جهانی و دیگران به کار می‌رود، مفهوم فقر نسبی است که از آن نیز بر حسب درآمد سرانه پولی اندازه‌گیری می‌شود و در مورد آن، سطح آستانه نه به عنوان رقمی مطلق، بلکه به عنوان درصدی از سطح متوسط درآمد سرانه اجتماع مربوط نشان داده می‌شود. بانک جهانی برای تعریف فقر نسبی، کسر یک دوم را به کار برده است.

"نیازهای اساسی یا بنیادی" نیازهای بنیادی به صورت سطح زندگی کمیته‌ای تعریف می‌شوند که هر جامعه‌ای باید برای فقیرترین گروه‌های ملت خود در نظر بگیرد. برآورده ساختن نیازهای بنیادی به معنای آن است که نیازهای کمیته، یک خانواده، از نظر مصرف خصوصی تامین شود. نیازهای بنیادی عبارتند از: غذا، مسکن و پوشاک. این نیازهای بنیادی و دسترسی به خدمات اساسی مانند آب آشامیدنی سالم، وسایل بهداشتی، دفع فضولات، وسایل رفت‌وآمد، بهداشت، درمان و آموزش را نیز دربر می‌گیرد. همچنین شامل فراهم بودن "کار با مزد کافی" برای شخص آماده به کار و مایل به کار نیز می‌شود.

شاخص‌های وقوع فقر

در حالی که فقر مفهومی وسیعتر از صرف نداشتن پول دارد، بروز کلی آن - چنان که به روش سنتی اندازه‌گیری می‌شود - به درصدی از مردم اشاره می‌کند که درآمد یا مصرف آنها زیر خط فقر است که بر حسب شاخص‌های استاندارد زندگی به دست آمده است. این خط فقر ممکن است به روش‌های مختلف تعریف شود:

- ۱- روش نیازهای اساسی
- ۲- روش نسبت غذا
- ۳- روش درصدی از میانه (میانگین) درآمد
- ۴- روش صدک

تعیین خط فقر در جوامع شهری و روستایی روش‌های محاسبه بسیار متنوعی دارد. بسته به این که کدام مفهوم از فقر مورد نظر باشد، روش



محاسبه نیز فرق خواهد داشت. برای مثال، توجه به مفهوم فقر مطلق یا نسبی و یا مفهوم عینی و ذهنی بودن فقر هر کدام ممکن است تعیین‌کننده روش محاسبه خط فقر باشد.

خط فقر: تعاریف و نحوه اندازه‌گیری

به عقیده "مارتین راولیون"، خط فقر عبارت است از مخارجی که هر فرد در زمان و مکان معین برای دسترسی به سطح حداقل رفاه متحمل می‌شود. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند فقیرند و کسانی که به این سطح حداقل رفاه دسترسی دارند غیر فقیرند. بسته به این که فقر به مفهوم مطلق یا نسبی در نظر گرفته شود، آستانه‌ای تعریف می‌شود که مرز بین فقرا و افراد دیگر جامعه را مشخص

- نظر به این که فقر
- نتیجه نابرابری‌های
- اجتماعی و به نوبه خود
- تداوم بخش نابرابری
- است، نمی‌توان معضل فقر
- را جدا از نابرابری‌ها و
- قشربندی‌های اجتماعی
- مورد مطالعه قرار داد

می‌کند. این آستانه "خط فقر" نامیده می‌شود. به این ترتیب، خط فقر نیز دارای دو مفهوم مطلق و نسبی است که انتخاب هر یک از این دو در سیاست‌های عملی فقرزدایی اهمیت دارد؛ زیرا شاخص‌های فقر مبتنی بر هر یک از این دو مفهوم حساسیت‌های متفاوتی در مقابل تغییرات اقتصادی - اجتماعی کوتاه مدت و بلند مدت و یا نابرابری درآمدی از خود نشان می‌دهند.

بر اساس این تعریف، خط فقر مطلق عبارت است از مقدار درآمدی که - با توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و... جامعه مورد بررسی - برای تأمین حداقل نیازهای افراد (مانند غذا، پوشاک، مسکن و...) لازم است؛ و یا حداقل شرایطی (مانند حداقل میزان درآمد، تحصیلات، مسکن و...) را داراست که تضمین نکردن آن موجب می‌شود تا فرد مورد بررسی به عنوان فقیر در نظر گرفته شود. خط فقر نسبی به صورت درصد معینی (یا میانگین) از درآمد جامعه و یا به شکل مرز درآمدی تعریف می‌شود که درصد معینی از افراد جامعه پایین‌تر از آن قرار می‌گیرند. انتخاب خط فقر نسبی موجب می‌شود که همواره در جامعه عده‌ای از افراد به عنوان فقیر معرفی شوند.

اقدامات سازمان‌های بین‌المللی

با تحولاتی که در بازار کار جهانی صورت گرفته است، نگرش سازمان بین‌المللی کار (ILO) یک نگرش انسانی به توسعه است. در واقع از زمانی که بحث جهانی شدن با همه ابعاد آن مطرح شده، تأثیرات اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن بر کشورهای در حال توسعه نیز به عنوان یک دغدغه اساسی مطرح شده است. به گونه‌ای که ILO چندی قبل، کمیسیونی متشکل از کشورهای مختلف تحت عنوان "ابعاد اجتماعی جهانی شدن" تشکیل داد که در آن پیامدهای جهانی شدن مورد بررسی قرار گرفت. ماحصل این کمیسیون گزارشی بود تحت عنوان "جهانی شدن منصفانه" که در آن اشاره شده بود در فرآیند جهانی شدن باید به عدالت توجه شود و کشورها اگر رفاه عمومی را خواهند باید به فقرزدایی، ایجاد اشتغال مولد و سلامت نیروی کار خود اهمیت بدهند.

در بحث فقر به این نکته باید توجه اساسی کرد که فقر معنایی تاریخی و جغرافیایی دارد یا در زمان و مکان مشخص قابل تعریف و تشخیص است. به همین دلیل معنای فرد فقیر در کشورهای بنگلادش،

ایران، مکزیک، ایالات متحده، کویت و... متفاوت است. برای رفع این مشکل باید به تفسیر روشن و شاخص ثابتی برای فقر در تمام کشورها قایل شد. فقر یک مفهوم چند بعدی است و ابعاد متفاوتی را دربر می‌گیرد که شامل:

- بعد اقتصادی و سطوح درآمدی (دسترسی به شغل مناسب)
- بعد انسانی (سلامتی و آموزش)
- بعد سیاسی (قدرت و حق رای و مشارکت اجتماعی)
- بعد اجتماعی و فرهنگی (شان و کرامت انسانی)
- بعد دفاعی (امنیتی و سطوح حمایت از خطر و آسیب‌پذیری) می‌باشد.



- سهم دهک بالایی (ثروتمندترین) از کل درآمدها سی درصد و سهم دهک پایین (فقیرترین) تنها ۱/۵ درصد است.
- افرادی که زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند، ماهی ۱۱۰ هزار تومان در ماه درآمد دارند. اگر این مقدار را بالاتر بگیریم نسبت افراد زیر خط فقر مطلق افزایش می‌یابد.

علاوه بر این آمارها، دکتر مهدی تقوی، استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی نیز معتقد است: "با وجود این که شکاف بین خانواده‌های شهری و روستایی در حال حاضر نسبت به سال ۵۷ کمتر شده، اما باید اذعان داشت که جامعه نسبت به همین سال فقیرتر شده است."

وی افزود: "کاهش شکاف بین خانواده‌های شهری و روستایی به معنای توزیع عادلانه بدبختی است و این شکاف طبقاتی و فقیرتر شدن جامعه از چند سال جنگ تحمیلی و تولید پایین به وجود آمد."
وی معتقد است: "تولید پایین و امکانات محدود می‌توانست با مدیریت اقتصادی صحیح در کشور، روز به روز اقتصاد کشور تقویت و وضعیت معیشتی افراد بهبود یابد."

اگر بخواهیم خط فقر را در ایران به آمارهای منتشر شده در سازمان ملل اعلام کنیم، باید بگوییم که اگر یک خانواده چهار نفری ماهانه کمتر از ۱۰۸ هزار تومان درآمد داشته باشد (هر نفر روزی یک دلار) زیر خط فقر مطلق قرار دارد. اما نیک می‌دانیم که این آمار برای شهر تهران یک گمراه‌کننده واقعی است. کشوری که با کاهش قیمت نفت دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شود و از سوی دیگر با افزایش قیمت نفت و رسیدن آن به ۵۷ دلار تغییری در اقتصاد و معیشت مردم نمی‌شود، نشان از مدیریت ضعیف است.

فقدان هر یک از این ابعاد مانع تحقق توانایی‌های فرد می‌شود؛ بنابراین به منظور اتخاذ استراتژی‌های مبارزه با فقر، اندازه‌گیری سطوح درآمدی به تنهایی کافی نیست. عدم مشارکت به پایداری فقر کمک می‌کند و مانع از شکوفایی استعدادها می‌شود. تبعیض بین زنان و مردان نیز اثر مخربی بر تلاش‌های مربوط به کاهش فقر می‌گذارد.

وضعیت فقر در کشور

در پایان به عنوان نتیجه‌گیری از بحث به وضعیت فقر و توزیع درآمد در کشور می‌پردازیم. اگر یک خانواده تمام درآمدش صرف تامین مواد غذایی شود و نتواند این سید را تامین کند، می‌گوییم این فرد دچار فقر شدید است. برآوردها نشان می‌دهد که در نقاط شهری ۹/۱ درصد جمعیت دچار فقر شدید هستند. به طور کلی اگر بخواهیم وضعیت توزیع درآمد و فقر در کشور را ترسیم کنیم به شرح ذیل خواهد بود:

- حدود ۱۵ تا ۱۷ درصد از جمعیت کشور یعنی نزدیک به ۱۲ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند.
- حدود ۲/۵ درصد از جمعیت کشور یعنی حدود یک میلیون و دویست هزار نفر زیر خط گرسنگی زندگی می‌کنند.
- هر سیاستی که موجب شود قدرت خرید مردم ده درصد کاهش پیدا کند، بیست و پنج درصد از جمعیت فقیر و سه درصد از کل جمعیت کشور را به زیر خط فقر مطلق سوق می‌دهد؛ اما هر سیاستی که قدرت خرید مردم را ده درصد افزایش دهد فقط چهار درصد از جمعیت فقیر و یک درصد از جمعیت کشور را به بالای خط فقر هدایت می‌کند.
- دهک اول (پر درآمد) جامعه، ۱۸ برابر بیشتر از دهک دهم (کم درآمد) جامعه مصرف می‌کند.



- در فرآیند جهانی
- شدن باید به عدالت
- توجه شود و کشورها
- اگر رفاه عمومی را
- خواهانند باید به
- فقرزدایی، ایجاد اشتغال
- مولد و سلامت نیروی
- کار خود اهمیت بدهند